

تحلیل و بررسی سبکی نسخه خطی عجائب‌القصص با رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای

زکيه دهنمکی، محمدرضا یوسفی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

سال هجدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۳، صص ۱۸۷-۱۶۳

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7926>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف و زمینه: سبک‌شناسی لایه‌ای از شیوه‌های کاربردی سبک‌شناسی به شمار میرود که متن را در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک مورد بررسی قرار میدهد. این نوع سبک‌شناسی با استناد به مبانی علم سبک‌شناسی سنتی به محتوا، اندیشه‌ها، زاویه دید و حتی فضای خلق اثر نیز توجه دارد. در سبک‌شناسی لایه‌ای با توجه به بافت موقعیتی به عنوان کلان‌لایه، متن را به خردلایه‌ها تجزیه نموده و با بررسی خردلایه‌های متنی و دریافت ویژگیهای شاخص، به مطالعه سبک میپردازند. با توجه به این رویکرد، به واکاوی عجائب‌القصص در پنج لایه آوایی، لغوی، نحوی، بلاغی و فکری پرداخته میشود و با شناخت مشخصه‌های برجسته سبک و جایگاه آنها، ارتباط متن و محتوا دریافت میگردد.

روش تحقیق: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و به‌کارگیری منابع کتابخانه‌ای کوشیده‌است سبک عجائب‌القصص را از جنبه سبک‌شناسی لایه‌ای مورد بررسی قرار دهد. **یافته‌ها:** عجائب‌القصص اثری در حوزه تاریخ دینی در سده دهم توسط عبدالواحد محمد مفتی، در شبه‌قاره هند نگاشته شده‌است. اثر دور از تکلفات مرسوم نثر دوره تیموری، بعنوان نمونه‌ای از نثر بینابین شناخته میشود و مؤلف در تلاش بوده تا به بیان معنا بیش از لفاظی توجه نماید و نثری اصیل خلق نماید. به‌همین دلیل نثر او در این دوره به‌ویژه در شبه‌قاره نسبت به دیگر آثار مکتوب در هند، نثری استوار و شاخص شمرده میشود.

نتیجه‌گیری: نتیجه بررسی این اثر از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای، نشان میدهد مؤلف تمایل به استفاده طبیعی از ابزار ادبی جهت خلق موسیقی درونی متن دارد و بسامد دگرگونیهایی واجی، سجع و تکرار بیشتر است. در لایه نحوی ساختار غالب نحو، مطابق ساختارهای متداول دستور زبان فارسی است. البته گاهی نظم جمله فراخور اندیشه مؤلف دستخوش تغییر میشود. در لایه بلاغی، تشبیهات محسوس، کنایات زوادیاب و تضمین به ادبیت متن افزوده‌است. صناعات ادبی در خدمت انتقال معنا هستند و فقط جهت آراستگی متن، به کار گرفته نشده‌اند. در لایه واژگانی، با توجه به موضوع متن، انتقال مفاهیم اولویت نگارنده بوده‌است. واژگان کارکرد اصلی خویش را حفظ نموده و مخاطب را دچار ابهام در دریافت معنی نمیکند. در لایه محتوایی از نظر ایدئولوژیک، نظام فکری حاکم بر اغلب قصص‌الانبیاء در این اثر مشاهده میشود که عبارت است از شرح ماجرای آفرینش، عشق، شرع، عقل و اصول اخلاقی.

تاریخ دریافت: ۲۷ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۱۴ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۸ تیر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

تواریخ دینی، سبک‌شناسی لایه‌ای، نثر فارسی سده دهم هند، عجائب‌القصص

* نویسنده مسئول:

✉ mr.yousefi@qom.ac.ir

☎ ۳۲۱۰۳۰۰۰ (۹۸ ۲۵+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis and stylistic study of the manuscript of Ajaeb al-Qasas with a layered stylistic approach

Z. Dehnamaki, M.R. Yousefi*

Department of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 16 April 2025

Reviewed: 19 May 2025

Revised: 04 June 2025

Accepted: 19 July 2025

KEYWORDS

Religious histories, layered stylistics, 10th century Indian Persian prose, Aja'ib al-Qasas.

*Corresponding Author

✉ mr.yousefi@qom.ac.ir

☎ (+98 25) 32103000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Layered stylistics is a layer of applied stylistic methods that examines the text in five layers: phonetic, lexical, syntactic, rhetorical, and ideological. This type of stylistics, based on the foundations of traditional stylistics, pays attention to the content, ideas, perspective, and even the creative space of the work. In layered stylistics, the text is broken down into micro-layers, considering the situational context as the macro-layer, and the style is studied by examining the textual micro-layers and obtaining characteristic features. According to this approach, Aja'ib al-Qasas, is analyzed in five layers: phonetic, lexical, syntactic, rhetorical, and ideological. By recognizing the prominent stylistic characteristics and their position, the relationship between the text and the content is understood.

METHODOLOGY: This research, using a descriptive-analytical method and using library resources, has attempted to examine the style of Aja'ib al-Qasas from the perspective of layered stylistics.

FINDINGS: Aja'ib al-Qasas is a work in the field of religious history written in the 10th century by Abdul Wahid Muhammad Mufti in the Indian subcontinent. The work, far from the usual formalities of Timurid prose, is known as an example of intermediate prose and the author has been trying to pay more attention to the expression of meaning than to rhetoric and to create original prose. For this reason, his prose is considered to be stable and significant compared to other written works in India during this period, especially in the subcontinent.

CONCLUSION: The result of studying this work from the perspective of layered stylistics shows that the author tends to use literary devices naturally to create the inner music of the text, and the frequency of phonetic changes, assonance, and repetition is higher. In the syntactic layer, the dominant syntactic structure is in accordance with the common structures of Persian grammar. Of course, sometimes the sentence order changes according to the author's thought. In the rhetorical layer, tangible analogies, easy-to-find allusions, and assurances have added to the literary quality of the text. Literary devices serve to convey meaning and have not been used only for the sake of beautifying the text. In the lexical layer, considering the subject of the text, the author's priority has been to convey concepts. The words maintain their main function and do not confuse the audience in understanding the meaning. In terms of ideological content, the intellectual system that governs most of the stories of the prophets in this work can be seen, which consists of describing the story of creation, love, religious law, reason, and moral principles.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7926>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 25	 0	 6

مقدمه

نسخ خطی به عنوان یکی از مهمترین منابع فرهنگی و تاریخی در جوامع مختلف شناخته میشوند و مبرهن است که شناخت و بررسی چنین منابعی امری لازم، به خصوص در حوزه زبان و ادبیات محسوب میگردد. یکی از ادوار تاریخی که نسخ خطی متعدد و البته ارزشمندی به گنجینه زبان و ادبیات فارسی ارائه نمود، دوران حکومت گورکانیان در شبه قاره هند است. گرچه هند و ایران از دوران باستان تا دوران گورکانیان هند و صفویان ایران به طرق گوناگون با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند اما با به قدرت رسیدن گورکانیان، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی هند قلمداد شد که به انتقال سریع لغات از زبان فارسی به زبان هندی، منجر گشت. در پی این ارتباط فرهنگی، تحولی عمیق در فرهنگ هندی به ویژه در زمینه شعر، واژه‌شناسی، تذکره‌نویسی، روزنامه‌نگاری، ترجمه متون و تاریخ‌نگاری پدید آمد. جاری بودن زبان فارسی در شبه‌قاره، تاسیس سلسله‌های منشعب از حکومت‌های ایرانی، مهاجرت نویسندگان و مورخان ایرانی به شبه‌قاره هند و نیز علاقه‌مندی حکام گورکانی به خصوص اکبرشاه از عوامل شکل‌گیری نوع ادبی خاصی چون تاریخ‌نگاری محسوب میگردند. همچنین به سبب اینکه منابع عمده مورخان برای تاریخ‌نویسی، منابع تاریخی ایرانی به زبان فارسی بوده. اغلب آثار تاریخی با توجه به روش، بینش، محتوا و ساختار تاریخ‌نگاری ایرانی کتابت میشدند. البته با توجه به این امر که سنت تاریخ‌نگاری توسط مسلمانان به شبه‌قاره هند راه یافت و بیش از هزار سال یعنی از اوایل قرن دوم هجری تا پایان حکومت گورکانیان در اواسط قرن سیزدهم، تاریخ این سرزمین پهن‌اور به دست مؤلفان مسلمان و به زبان‌های فارسی و عربی نگاشته میشد تاریخ‌نگاری دینی نیز مورد توجه نویسندگان قرار میگرفت. «تاریخ‌نگاری اسلامی از سرگذشت امم گذشته و داستان پیامبران شروع شد و مورخان مسلمان، توجه خاصی به توصیف اخلاق و منش قهرمانان داستان داشتند. تاریخ‌نویسی ایرانی پایه‌ای نثر فارسی رشد کرد» (یوسفی، ۱۴۰۲: ۲۷).

عبدالواحد محمد مفتی از نویسندگان ناآشنای فارسی زبان، نویسنده کتاب عجائب‌القصص است که اثر خود در سال ۹۹۵ هجری، در هند و در دوره اکبرشاه (۱۰۱۴-۹۶۳ ه.ق / ۱۶۰۵-۱۵۵۶ م.) در کمال استواری و پختگی و به دور از تکلف و تصنع رایج عصر تیموری و صفوی تدوین نموده‌است. این اثر به سبب اشتغال بر موضوعاتی چون خلقت آدم، داستان‌های پیامبران از حضرت آدم تا حضرت محمد، توجه به شرع و عقل و آموزه‌های اخلاقی و دین در زمره کتب تاریخ دینی قرار میگیرد.

بیان مسأله

این پژوهش برآن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی ویژگیهای برجسته عجائب‌القصص را بر مبنای سبک‌شناسی لایه‌ای در پنج لایه: آوایی، لغوی، نحوی، بلاغی و فکری بررسی نماید و در ضمن تحلیل اثر با توجه به بافت موقعیتی به عنوان کلان لایه، متن را به واحدهای کوچک زبانی (خردلایه‌ها) تجزیه نموده و در نتیجه با بررسی این موارد و ویژگیهای برجسته یا پربسامد، به مطالعه سبک بپردازد. پیکره مطالعاتی نسخه خطی عجائب‌القصص است که به طور کلی مورد واکاوی قرار گرفته و برای استخراج شواهد و نمونه‌ها استفاده شده‌است.

این پژوهش با چنین رویکردی و با بررسی لایه‌ای، در پی پاسخ به پرسشهای زیر است:

الف- ویژگیهای برجسته لایه آوایی عجائب‌القصص چه مواردی هستند و کدام عامل نقش بیشتری در خلق تفاوت‌های آوایی اثر ایجاد نموده‌است؟

ب- خصیصه‌های مهم در لایه نحوی شامل چه مواردی میگردد و ساخت غالب نحوی اثر کدام است؟

ج-جهانبینی و ایدئولوژی غالب بر متن شامل چه نکاتی میشود؟

د- نویسنده جهت خلق اثری متفاوت از چه تمهیدات سبکی و فنون بلاغی بهره جسته‌است؟

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، تاکنون پژوهشی در زمینه تحلیل سبک‌شناسی نسخه خطی عجائب‌القصص صورت نپذیرفته‌است. مقاله پیش رو برگرفته از پایان‌نامه دکتری نگارنده با موضوع «تصحیح نسخه خطی عجائب‌القصص تالیف عبدالواحد محمد مفتی» است که برای نخستین بار مورد تصحیح قرار گرفته‌است. اما به منظور آشنایی بیشتر، در زیر به برخی پژوهش‌های صورت پذیرفته در حوزه سبک‌شناسی لایه‌ای در آثار مختلف اشاره میشود:

سبک‌شناسی لایه‌ای و هرمنوتیک عارفانه در مصنفات علاءالدوله سمنانی نوشته ناهید نصیر تحلیل و بررسی مقامات حمیدی با رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای نوشته عبدالله حسن‌زاده میرعلی
تبیین و تحلیل سبک‌شناسی لایه‌ای هشتمین سفر سندباد (اثر نمایشی - ادبی بهرام بیضایی) نوشته پدالله طالشی
بررسی سبک نسخه خطی «رسایل‌الاعجاز» بر مبنای سبک‌شناسی لایه‌ای نوشته مریم افضل‌ی

معرفی نسخه‌های خطی عجائب‌القصص

از این اثر تاکنون چهار نسخه خطی و دو نسخه چاپ سنگی شناسایی شد. قدیمی‌ترین و کامل‌ترین آنها نسخه خطی مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور به شماره ۲۰۱۴ است که آغاز کتابت نسخه، سال ۱۰۲۱ هجری ذکر شده‌است. نسخه دارای ۴۰۸ صفحه است و هر صفحه ۱۵ سطر دارد. نسخه بدون جلد و دچار افتادگی از صفحه نخستین است. نوع خط نسخه خواناست و با خط نستعلیق تحریری کتابت شده‌است. نسخه دیگر، به شماره ۲۲۶۸ متعلق به مرکز احیاء میراث اسلامی قم است. این نسخه در ۶۵۴ صفحه با تعداد ۱۱ الی ۱۴ سطر، به خط نستعلیق نگاشته شده‌است. متن دارای عناوین به شنگرف و صفحات مجدول بوده‌است و در برگ آغازین فهرست ابواب و نام کتاب و مؤلف تملک سعدالدین لاهوری به سال ۱۲۷۵ هجری قمری دیده میشود. سومین نسخه خطی به شماره ۱۴۱۷۱ در کتابخانه ملی قرار دارد که تاریخ استنساخ آن متعلق به سال ۱۳۰۱ هجری قمری است. این نسخه شامل ۴۱۱ برگ و تعداد سطور هر صفحه بین ۷-۹ سطر و خط نسخه به نسخ و نستعلیق است. نسخه دیگر، متعلق به کتابخانه مجلس شورا و به شماره ۱۹۷۳۶ است که تاریخ استنساخ به طور دقیق مشخص نیست و میان قرن ۱۲ یا ۱۳ تردید وجود دارد. این نسخه شامل ۳۴۰ برگ با تعداد سطور ۱۱ الی ۲۰ سطر در هر صفحه است. نسخه رطوبت‌دیده و از این روی در انجام، افتادگی دارد. اولین نسخه چاپ سنگی عجائب‌القصص به شماره ۱۷۳۴۷، در کتابخانه آیت‌الله بروجردی نگهداری میگردد. تاریخ چاپ اثر مشخص نیست و در نسخه نیز قید نگاشته‌است. محل چاپ اثر مطبع زای بهوانی پرشاد بوده که به کوشش محمد بیگ صورت پذیرفته‌است. نسخه در ۲۸۸ صفحه با تعداد ۲۱ الی ۲۵ سطر است. در بالای صفحات علاوه بر شمار صفحات، بیرون جدول عنوان مطلب و قصه مطابق فصل و باب، قید می‌شود. تمامی ارجاعات این پژوهش بر اساس این نسخه است. دیگر نسخه چاپ سنگی اثر، به شماره ۲۳۵۱۶ در کتابخانه ملی تهران حفظ میشود. تاریخ چاپ اثر در نسخه مشخص نیست و کاتب تنها به ذکر محل طبع اقدام نموده‌است. تعداد صفحات این نسخه ۲۸۸ صفحه بوده و تعداد سطور هر صفحه مابین ۲۰ الی ۲۴ سطر است. این نسخه به خط نستعلیق و خوانا نگاشته شده‌است. نسخه بدون افتادگی از آغاز و انجام در دسترس است.

معرفی عجائب‌القصص

کتاب «عجائب‌القصص» عبدالواحد محمد مفتی در سال ۹۹۵ هجری، به زبان فارسی نگاشته شد و در زمره تواریخ دینی می‌گنجد. نگارنده پس از پرداختن به خلقت آدم و قصه نافرمانی شیطان به داستانهای پیامبران اشاره نموده‌است. اطلاعات خاصی درباره نویسنده و محل زندگی وی یافت نشد و خود نیز در متن اشاره‌ای به این امر نکرده‌است. در منابع مختلف تنها نام مؤلف و نام اثر بدون شرح احوال او قید گردیده‌است. مثلاً: «نویسنده برجسته کتاب عجائب‌القصص است که به زندگی پیامبر قبل و بعد از بعثت پرداخته‌است. این کتاب حاوی بیست و دو فصل است که برای تدوین آن از سی و دو عنوان کتاب عربی و فارسی دیگر بهره گرفته‌است» (حاج سیدجوادی، ۱۳۹۰: ۳۶۹). هرمان اته این کتاب را در زیر مجموعه تواریخ دینی و داستانهای پیامبران قید نموده و به اجمال چنین معرفی می‌نماید: «کتاب «عجائب‌القصص» تألیف عبدالواحد محمد مفتی است (قرن دهم هجری، ایندیا افسی شماره ۱۷۲۹) که در بیست فصل است» (اته، ۱۳۳۷: ۲۳۲). بنا به گفته مؤلف اثر، نگارش این کتاب را با خواش بعضی اخوان‌الصفا و خلان‌الوفا آغاز کرده و در تألیف و تصنیف این اثر از آثاری چون: تفسیر کشاف، زادالمسیر، جامع‌البیان، جلالین، قشیری، مدارک‌التنزیل، انوارالتنزیل، معالم‌التنزیل و... بهره برده‌است. نویسنده این کتاب را در بیست باب مرتب نموده به داستان پیامبرانی چون آدم، ادریس، نوح، هود، صالح و... تا حضرت محمد(ص) پرداخته‌است.

بحث و بررسی

سبک‌شناسی لایه‌ای

سبک‌شناسی لایه‌ای از شیوه‌های نوین سبک‌شناسی به شمار می‌رود که لایه‌های زیرین و پنهان اثر را مهم میداند. این نوع سبک‌شناسی که پایه زبان‌شناسی نیز دارد، شیوه‌ای جامع است که با استناد به مبانی علم سبک‌شناسی سنتی به محتوا، اندیشه‌ها، زاویه دید، مخاطبان و حتی فضای خلق اثر نیز توجه دارد. به اعتقاد فتوحی سبک‌شناسی لایه‌ای با توجه به بافت موقعیتی به عنوان کلان‌لایه، متن را به خردلایه‌هایی تجزیه کرده که میتوان با بررسی خردلایه‌های متنی و تشخیص ویژگیهای برجسته یا پربسامد به مطالعه سبک پرداخت. سبک‌شناسی لایه‌ای «متن را در پنج لایه (آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک) بررسی می‌کند. وقتی متن را در پنج لایه مختلف تحلیل می‌کنیم؛ مشخصه‌های برجسته سبک و نقش و ارزش آنها در هر لایه جداگانه مشخص می‌شود؛ این روش کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری با محتوای آن را آسانتر می‌سازد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۳۷). با توجه به این رویکرد، در ادامه به واکاوی عجائب‌القصص در پنج لایه آوایی، لغوی، نحوی، بلاغی و فکری پرداخته میشود و با استناد به این موارد، میزان نقش هر بخش در شکل‌گیری این اثر تحلیل میگردد.

سطح آوایی

تحلیل لایه آوایی که در اصطلاح «سبک‌شناسی آوایی» نامیده می‌شود از ارکان مهم سبک‌شناسی لایه‌ای است. زیرا که در سبک‌شناسی لایه‌ای «نحوه کاربرد واحدهای آوایی در یک موقعیت زبانی و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان بررسی می‌گردد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۴). شناخت کارکرد ارکان این واحد و توجه به الگوهای صوتی و نحوه تلفظ در گفتار و نوشتار همسو با درک منظر زیبایی‌شناسی آن علاوه بر کشف موارد برجسته اثر به دریافت

^۱. Phonostylistics

هر چه بهتر معنا و مفهوم متن نیز منتهی می‌شود. به بیانی دیگر «در علم آواشناسی امکانات و عناصر بیانی مهمی یافت می‌شود که آواها، آهنگ‌ها، انبوهی و گستردگی آن استمرار و تکرارشان، فاصله صامت‌ها، تکرار، کمی صوتی همگی دربردارنده توان بیانی جذابی هستند که به انتقال مفاهیم به صورتی هنرمندانه کمک شایانی مینمایند» (فضل، ۱۹۹۸: ۲۵).

در لایه آوایی باید به تمام ابزاری که سبب خلق موسیقی درونی متن می‌شود توجه داشت. «سطح آوایی را میتوان سطح موسیقایی متن نیز گفت؛ زیرا در این مرحله متن را به لحاظ ابزار موسیقی‌آفرین بررسی می‌کنیم.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۳) ابزاری چون انواع سجع، جناس، تکرار، دگرگونی‌های واجی، تتابع اضافات و واج‌آرایی در این سطح بررسی می‌شوند.

اقسام دگرگونی‌های واجی

دگرگونی‌های واجی یا تبدیلات آوایی^۱ به تغییراتی همچون ابدال، ادغام، تخفیف و افزایش در حوزه صامت‌ها و مصوت‌ها اطلاق می‌شود. مهمترین دگرگونی‌های واجی عجائب‌القصص عبارتند از:

ابدال:

«گاهی طبق قواعد زبان‌شناسی پاره‌ای از حروف و واج‌ها بخصوص آنها که مخرج واجگاهشان مجاور و نزدیک یکدیگر است به هم بدل می‌شوند» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۵۷۲). نمونه‌های تغییرات واجی عبارتند از:

الف: تبدیل مصوت ی به کسره:

و صد سال با همدگر نزدیکی نکردند (عجائب‌القصص: ۳۵).

ب: تبدیل مصوت کوتاه کسره پیش از صامت «ی» به «ی» کوتاه:

از ارباب گیاست و ریاست هر که باید و شاید روان سازم (همان: ۱۱۲).

ج: ابدال صامت «ک» به «گ» (این ویژگی در موارد متعددی در متن به کار رفته است):

کنیزگان چون اینحال از وی دیدند حیران ماندند (همان: ۱۱۱).

حذف:

که با حذف واج یا واج‌هایی از آغاز، میان و یا پایان واژه صورت می‌پذیرد.

الف: حذف صامت «ب» در آغاز افعال:

از آن دو زن یکی گفت آب بذاریم که مهمانی شما به جا آیم (همان: ۸۰).

ب: حذف «صامت همزه» در آغاز کلمات:

اقامت را به کنعان محمل افکند فتادش در فزایش مال و فرزند (همان: ۱۰۴)

ج: حذف صامت «ن» در پایان کلمات:

زمین‌ها نیز هفت است همچو آسمان‌ها هم در پری و هم در مسافت (همان: ۱۳).

د: حذف نون مصدری و فتحه پیش از آن:

دختر تا هفت نوبت آمد و رفت نمود (همان: ۱۱۴).

تخفیف:

الف: تخفیف مصوت بلند «آ» به مصوت کوتاه «ا»:

^۱. Phonetic transformation

جمعی کوتاه نظران کج طبع را فریب میتوان داد(همان:۱۴۵).

ب: تخفیف فعل «نیست» به «نی»:

بعد از آن توبه من قبول افتاده ایشان را حاجت به این نی(همان:۶۳).

ج: تخفیف مصوت بلند «ای» به مصوت کوتاه «ا»:

لیکن اگر توبه کنم قبول می کنی و به بهشت و نعیم جاودانی باز میرسانی(همان:۳۲).

افزایش:

بتی بود دران لحظه نگونسار اوفتاد(همان:۱۳۶).

سجع:

یکی از مولفه‌های موسیقایی شدن نثر عجائب‌القصص سجع است. «سجع، سخن گفتن مخصوص (موسیقایی) است بدین ترتیب که سخن مقفی باشد و بعد از قافیه‌ها مکث کنند»(شمیسا، ۱۳۷۹: ۵). با وجود تمایل مؤلف به داشتن نثری موزون و به کارگیری صنعت سجع، نمیتوان این اثر را کاملاً مسجع دانست زیرا نویسنده الزام چندانی به سجع‌پردازی در متن نداشته و از سجع در موارد نیاز به جهت تأثیربخشی در کلام بهره جسته‌است. این شاخصه بیشتر در دیباچه کلام و صدر برخی فصلها و بابها مشاهده میگردد. بالاترین کاربرد سجع به سجع متوازی باز میگردد و نمونه‌های بسیار اندکی از سجع مطرف و سجع متوازن در متن مشاهده میشود.

سجع متوازی

«جمع اجناس حمد و سپاس بلند اساس، بی حد و قیاس...»(عجائب‌القصص: ۲).

«خبیری که از عرش برین تا فرش زمین بلکه عالم وجود که نتیجه جود اوست»(همان: ۲).

«پس ایشان نه از راه قدرت، بلکه از راه عادت، تعجب کردند»(همان: ۱۰۱).

سجع مطرف

«...میدعی که بدائع و صنائع او را غایتی نه و مخترعی کو عجائب او را نهایتی نه...» (همان: ۲)

اغلب سجعهای به کاررفته در متن دو قرینه‌ای بوده در کمتر مواردی سجعهای سه و چهار قرینه‌ای دیده می‌شود. در تمامی نمونه‌ها کاربرد سجع به صورت التزام در تمامی قرائن رعایت شده‌است.

«رسول الثقلین، مقبول کونین در دریای پیغمبری، سرو بوستان سروری، ماه تابان آسمان سیادت و خورشید سمای سماحت و سعادت» (همان: ۲)

انواع جناس:

جناس یکی دیگر از مولفه‌های لایه آوایی است که بخشی از موسیقی متن به وجود آن وابسته است. «جناس از یک سو ایجاد موسیقی در کلام می‌کند و از سوی دیگر سبب تداعی معانی مختلف لفظی واحد میگردد و به گسترش تخیل و ایجاد کشش و جلب توجه شنونده می‌انجامد و این از عوامل زیبایی و هنر است.» (تجلیل، ۱۳۷۱: ۸) با این وجود، میزان کاربرد جناس در متن عجائب‌القصص زیاد نیست و تنها جناسهایی چون جناس زاید و جناس اشتقاقی اندک کاربردی دارد.

جناس زاید:

«هر کدام مزین با زین زر و لگام...»(عجائب‌القصص: ۱۱۰).

«که ایشان گفتند موسی ساحرست عالم بفن سحر»(همان: ۱۵۵).

جناس اشتقاقی:

«اول مخلوقات از ارواح روح حضرت محمد مصطفی صلعم بود...» (همان: ۹).

تتابع اضافات:

تتابع‌اضافات «واژگان را زنجیروار به هم دوخته و همگی در القای ترکیب یکپارچه و مستحکمی از معنا و احساس و عواطف، در ساختی موسیقایی موفق و موثر بوده‌اند.» (مرمزی و طاهری، ۱۳۹۵: ۲۴) ایجاد موسیقی درونی طبیعی در متن، سبب تقویت اصالت و صلابت در متن می‌گردد و عبدالواحد محمد مفتی با بهره‌جویی از تتابع اضافات گاه سبب ایجاد و تقویت موسیقی در ساختار زبانی گشته و گاه به تاکید بیشتر کلام توجه نشان داده‌است. «چون این فقیر حقیر کسیر کثیرالتقصیر خود را لائق تالیف و سزاوار تصنیف نمیدانست...» (عجائب‌القصص: ۳)

تکرار:

شاخص پرکاربردی که در عجائب‌القصص در لایه آوایی بررسی می‌گردد، آرایه تکرار است. «از نظر دانشمندان بلاغت یکی از ترفندهای رسایی کلام و شیوایی سخن در ادبیات کوتاه‌گویی است، اما گاهی شاعر یا نویسنده برای رسیدن به اهدافی از این قاعده عدول میکند و به آفرینشی نو و آرایشی تازه در سخن روی می‌آورد. در واقع شاعر یا نویسنده با استفاده از «تکرار» یا مکرر، لفظی را در سخن به قصد تاکید یا تعظیم و یا غرضی دیگر، دو یا چند بار می‌آورد.» (رادفر، ۱۳۶۸: ۴۰۳) به عبارت دیگر «با استفاده از تکرار که گونه ای از فراخی سخن است برای استوارداشت سخن واژه‌هایی را چند بار در آن بازآورد.» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۷۳)

تکرار در واقع توجه به جهتی مهم در عبارت است که هدف از آن علاوه بر برجسته‌سازی، گاه تاکید بر موضوع یا اندیشه خاصی است. «تکرار از قوی‌ترین عوامل تأثیر است که به کمک آن می‌توان عقیده یا فکری را به کسی القا کرد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۸۰)

تکرار در عجائب‌القصص:

در عجائب‌القصص واژه تکرار میشود و نمونه‌ای از تکرار عبارات مشاهده نمیشود. نویسنده در خلال متن بارها برخی واژگان را تکرار میکند که ضمن افزودن بر زیبایی لفظی و موسیقی متن، باعث تاکید بر سخن و جلب توجه مخاطب میگردد. علاوه بر اسامی خاص و اعلام، تکرار در آوردن اعداد در نمونه‌های زیادی به کار گرفته شده‌است.

تکرار کلمات یکسان:

«پدر گفت این عصا را باز برد دیگر عصا را بیاور که این عصای پیغمبر مرسل بود» (عجائب‌القصص: ۱۴۲).

تکرار قید:

«یکپاره آب گشت و یکپاره مس و یکپاره آهن و یکپاره سیم و یکپاره زر و یکپاره مروارید سفید و یکپاره یاقوت سرخ» (همان: ۱۲).

تکرار اعداد:

«هزار شمامه عنبر و هزار من کافور و هزار جامه اطلس رومی و هزار قصب مصری و هزار شتر بختی و هزار اسپ تازی خوشخرام نیکواندام ...» (همان: ۱۱۰).

تکرار اسامی خاص:

«از آب آسمان اول خلق کرد و از مس آسمان دوم و از آهن آسمان سیویم و از سیم آسمان چهارم و از زر آسمان پنجم و از مروارید آسمان ششم و از یاقوت سرخ آسمان هفتم» (همان: ۱۲).

عبدالواحد مفتی می‌خواهد برای بیان اندیشه و مفاهیم ذهنی از ابزاری بهره جوید که قدرت موسیقایی داشته‌باشند. بدین سبب است که تکرار، علاوه بر حوزه واژه‌ها، در حوزه واجها نیز بسیار کاربرد دارد.

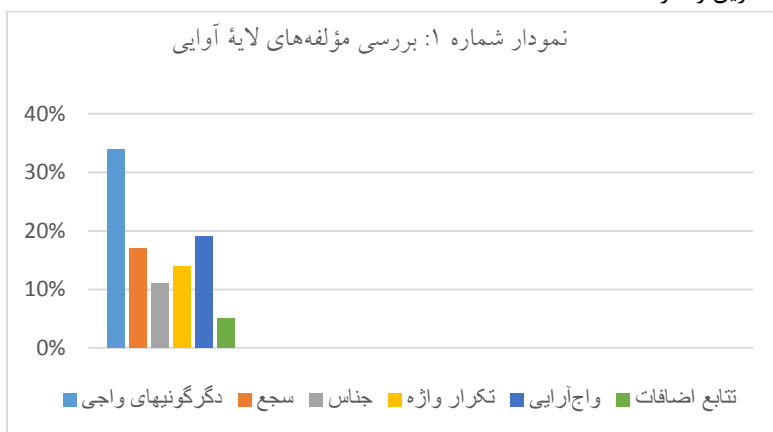
واج‌آرایی (نغمه حروف)

واجها و گاه هجاها در متن به خلق نوعی موسیقی می‌انجامند که دربردارنده معناست و نیز تقویت کننده پیام معنا و حسی که شعر به دنبال انتقال آن است. البته که برخی صامتها و مصوتها نسبت به صامتها و مصوت‌های دیگر گوشنوازتر و خوش‌آهنگتر هستند، اما باید دانست که «زیبایی تکرار حرف در شعر بر اساس اصل وحدت در کثرت است؛ لذا حتی تکرار حرف «خ» هم خالی از زیبایی نیست» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۲۸).

در متن عجائب‌القصص، بیشترین تکرار واجی، در تکرار صامت بلند (آ) دیده می‌شود.

«ای پروردگار آن عهد کدامست که تا اتمام تمام در استحکام آن نمایم» (عجائب‌القصص: ۲۶). «اگر او را به زوال اموال و اولاد مبتلا سازی عبادت و طاعت نگزارد» (همان: ۱۳۴).

در نمودار زیر بسامد شاخصه‌های لایه آوایی در ۱۵۰ صفحه نخستین اثر بررسی شد و طبق آن دگرگونیهای واجی در این لایه بیشترین را دارند.



لایه واژگانی

یکی از راههای مهم ارتباط با متن و درک یک اثر ادبی، شناخت اجزای کوچکتر متن همچون واژه است. «بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژه‌ها می‌آزد زیرا واژه‌ها، بار عاطفی و فرهنگی دارند، برخی ثابت و انعطاف‌ناپذیرند و برخی در اثر فشار بافته‌های مختلف تغییر شکل و معنا میدهند. هر یک از طیفهای واژگانی در متنهای ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه تنوع سبک را پدید می‌آورد. از این رو برای سبک‌شناسی، کاربردهای برجسته، معنادار و نقش‌بند یک نوع واژه یا یک طبقه واژگانی در متن اهمیت دارد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۰-۲۴۹). در مطالعه لایه واژگانی عجائب‌القصص موارد زیر بررسی میشوند.

واژگان حسی و انتزاعی

واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی‌اند و واژه‌هایی که بر اشیاء واقعی و محسوس دلالت دارند عینی و حسی‌اند. غلبه واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک می‌شود (همان: ۲۵۱) با وجود آنکه

شرح و توصیف در عجائب‌القصص رکن اصلی متن است، واژگان حسی نیز فراوانتر هستند اما توجه به واژگان حسی به ویژه در دیباچه کلام و در ضمن مباحث خلقت انسان و آفرینش جهان وجهی هنریتر، به اثر بخشیده است. «اول مخلوقات از ارواح روح حضرت محمد مصطفی صلعم و اول از مجردات عقل و اول از اجسام قلم و الله اعلم...» (عجائب‌القصص: ۹).

کاربرد دیگر واژگان انتزاعی همچون: وصل، نور، جوهر، عرش، قیامت، مرگ، حیات، نفس، ایمان، یقین، کیمیا، عشق، شرع، مکنونات علویه، طاعت، توحید، معرفت، خشیت، هیبت، خوف، رجا، کرامت، منزلت، هدایت، نشان از گستردگی دایره واژگانی نگارنده در ساختار ادبی و هنری اثر دارد.

واژگان رسمی و محاوره‌ای

یک اثر ادبی زمانی خلق می‌شود که نویسنده از هنجارهای متداول زبان گذر نماید اما گاهی نویسنده با بهره‌جویی از هنجار و ناهنجارها اثر خود را می‌آفریند و در ضمن این تمایزها، تفاوت سبکی و ایدئولوژی شاخص خود را ایجاد میکند. البته که در آثار همه سخنوران فارسی، فرهنگ عامیانه و زبان آن به طور چشمگیری دیده میشود. به خصوص از قرن ششم که شعر و ادب در خدمت عامه مردم نیز قرار گرفت. «اگر برای زبان محاوره مصداق‌هایی تعیین گردد، این نکته به اثبات میرسد که در دیوان تمامی شعرا و نویسندگان، زبان و فرهنگ و رسوم و اصطلاحات و کنایات و ضرب‌المثل‌های عوام حضور چشمگیر دارد» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۱۶۶) با توجه به اینکه تواریخ دینی به ویژه قصص الانبیاء با ساختار قصه‌گونه و برای عامه مردم تدوین شده‌است، در عجائب‌القصص نیز در نقل داستانها و گفتگوی شخصیتها از واژگان محاوره‌ای، کنایات متداول و زبان ساده و صمیمی نزدیک به زبان محاوره‌ای در متن مشاهده میشود. «مر اهل خانه و خادمان خود را گفت همین جا باشید که من آتشی دیده‌ام. شاید بیارم برای شما، از آن آتش. شعله در سر چوبی یا نی یا جمره خرد از آن فتیله یا چوبی روشن کنم یا اخگری بیارم یا در آن مکان رهنمائی بیابم که ما را به راه رساند» (عجائب‌القصص: ۱۵۱).

اما زمانی که نویسنده از مسائل عرفانی و حکمی سخن میگوید و به بیان آیات قرآن میپردازد لحن متن به زبان رسمی میگراید: «اول اشیاء یکی بوده‌است و صورت تناقض مینماید زیرا که مرتبه اولیت جز یک چیزی نتواند بود و توفیق میان احادیث بر تقدیر صحت آنها را جمع به چند تاویل است...» (همان: ۱۰).

کهن‌گرایی و ترکیب‌سازی

کاربرد فراوان لغات کهن، از موارد سبک‌ساز در عجائب‌القصص محسوب میگردند. بسامد آن در یک صفحه، گاه از ده مورد فراتر می‌رود. این مورد در علاوه بر اسمها در حروف و افعال نیز دیده میشود. به طور مثال:

«آنگاه خداوند کریم با لطف عمیم خود... عمیم: تام و همگانی» (همان: ۲۱).

«آنچه از صفات و سمات دانسته بود موافق یافت... سمات: داغ‌ها و نشانه‌ها» (همان: ۲۵۰).

«در بطن اسفل مکان وحوش و سباع و هوام... هوام: شیر بیشه» (همان: ۷۰).

«هر دو عالم بسته فتراک اوست فتراک: ترک بند» (همان: ۱۱).

و برخی از افعال کهن: «هر دو بازوی خود را پراگنده سازد» (همان: ۱۰). «اندیشه کرده بودند که هیچ مخلوق گرامیتر نخواهد بود» (همان: ۲۲). «جانب بالا پوید» (همان: ۲۵).

در کنار به‌کارگیری ترکیبات عام و متداولی چون فخرالانام، اولی‌الالباب، جنت‌الماوی، رب‌العالمین و ... وجود ترکیبهای وصفی و اضافی جدید شاخص دیگر متن به شمار می‌روند. «به جز آن آتشی دیونژاد...» (همان: ۲۴). «به عصمت ابدی رساند» (همان: ۲۴). «و نمرود مطرود گفت» (همان: ۸۸).

اشاره‌گر

عناصر اشاره‌گر در متن در شناخت بافت درون زبانی متن تلاش چشمگیری دارند چرا که «اشاره‌گر عنصری زبانی به حساب می‌آید که مقید به بافت موقعیتی است؛ یعنی به مکان، زمان یا شخصیتی اشاره دارد که از طریق بازشناسی موقعیت اجرای سخن شناخته می‌شود» (صفوی، ۱۳۶۰: ۲۶۲). ذکر وقایع تاریخی و دینی با استناد به قرآن و کتب معتبر دیگر، ذکر نام پیامبران و بیان صفات آن‌ها و بیان زمان و مکانهای مهم، همگی عناصر اشاره‌گر در عجائب‌القصص است که به درک ایدئولوژیک مؤلف کمک مینمایند.

شاخص اشخاص

«امیرالمومنین عباس در زمزم نشسته بود که ناگاه کعب‌الاحبار پیش وی آمد. عباس از وی پرسید که ترا چه مانع بود که در عهد رسول در وقت ابوبکر صدیق ایمان نیاوردی...» (عجائب‌القصص: ۲۸۰).

شاخص زمان

«و در تفاسیر آورده‌اند که حقتعالی او را با جسد او بر آسمان برداشت و حالا در بهشت است» (همان: ۱۷۲).

شاخص مکان

«پس آن هنگام که مجمع‌البحرین رسیدند نزدیک آن چشمه آب حیات بود» (همان: ۱۴۷). با تشریح شگردهای مفتی در گزینش و چینش عناصر اشاره‌گر تا حدودی می‌شود با باورهای دینی، مذهبی و اعتقادی که سبک تفکر و گرایش دینی او را دربردارند آشنا گشت. باتوجه به موضوع اثر و قصص‌الانبیاء بودن آن، شاخص اشخاص بسامد بیشتری نسبت به شاخص زمان و مکان دارد. شاخص‌های اشخاص در بیشتر موارد نام پیامبران از آدم تا حضرت محمد، شیطان، فرشتگان و نویسندگان و مفسران برجسته است که نشانگر اعتقاد مؤلف به دین اسلام است. در شاخصهای مکان به جز مواردی که به آخرت و بهشت و جهنم می‌پردازد در بیشتر موارد به مکان‌های عینی و نام آشنا اشاره مینماید.

ترادف واژگانی

کاربرد کلمات مترادف از دیگر موارد قابل بررسی در این لایه است. «آوردن لغات مترادف کلاً جایز نیست مخصوصاً در سبک عادی مگر آنجا که به قصد وضوح بیشتر لازم باشد؛ اما در ادبیات علاوه بر مسئله وضوح، گاهی به جهت زیبایی و روانی است و گاهی نیز برای تاکید و اهمیت دادن به مطلب است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰۶). گرچه کاربرد مترادفات به طریق مفردات و ترکیبات مترادف پیاپی، از خصوصیات بارز متن است اما به هیچ روی سبب اطاله کلام و حشو نگردیده بلکه به شیوایی و فصاحت متن افزوده‌است. «اهل مشرق و مغرب را به قهر و غلبه مطیع کردند» (عجائب‌القصص: ۷۶).

«ایوب اطاعت و عبادت در این مدت ضعف و سستی از حالت تندرستی کم نکرد» (همان: ۱۳۵).

واژگان عربی

از مواردی که در این لایه بررسی می‌شود میزان کاربرد واژگان عربی است. با وجود اینکه در متن، آیات، اشعار و عبارات عربی وجود دارد اما تمایل مؤلف در به‌کارگیری واژگان عربی در اثر چندان زیاد نبوده‌است. در اغلب موارد کاربرد واژگان، به جهت فراگیر بودن واژگان عربی در زبان فارسی است. در کمتر مواردی واژگان دشوار و کمیاب عربی آمده‌است. در زیر نمونه‌هایی از کاربرد واژگان عربی ذکر شده‌است.

زمانی که در بیان واقعه ای مطابق قرآن کریم پیش می‌رود و با بیان واژه به کاررفته در قرآن، به تاثیر سخن می‌افزاید: «به سبب **عقر** ناقه هلاک شدند» (همان: ۸۱). «**متکفل** طعام دادن ایشان شده بودند.» (همان: ۲۶۱) دیگر، در موارد محدود، به قصد ذکر ترادف و اطاله کلام: «هارون از روی **استعطاف** و ترقیق قلب به موسی گفت...» (همان: ۱۶۸).

لایه نحوی

نحو، دانشی است که در آن نحوه ترکیب واژه‌ها و شکل‌گیری جمله‌ها را در یک زبان بازگو میکند. ساختمان نحوی جمله، در شکل‌گیری سبک، نقش مهمی بر عهده دارد. میانگین واژه‌ها در جمله، کوتاهی و بلندی جمله‌ها، روابط جمله‌ها با هم، سادگی و پیچیدگی، همپایگی و وابستگی آن‌ها، تنوعهای سبکی را پدید می‌آورند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۷۵). همچنین «وظیفه نحو صرفاً به چگونگی ترکیب کلمات و شکل‌گیری جمله و در نهایت ایراد سخن فصیح محدود نمی‌شود؛ بلکه در سطحی بالاتر هدف نحو آن است که ارتباطی قوی میان آنچه که ترکیب جمله و آنچه که معانی و افکار نامیده می‌شود، برقرار نماید» (عبدالمطلب، ۱۹۹۴: ۳۵). در لایه نحوی مؤلفه‌های زیر قابل بررسی هستند:

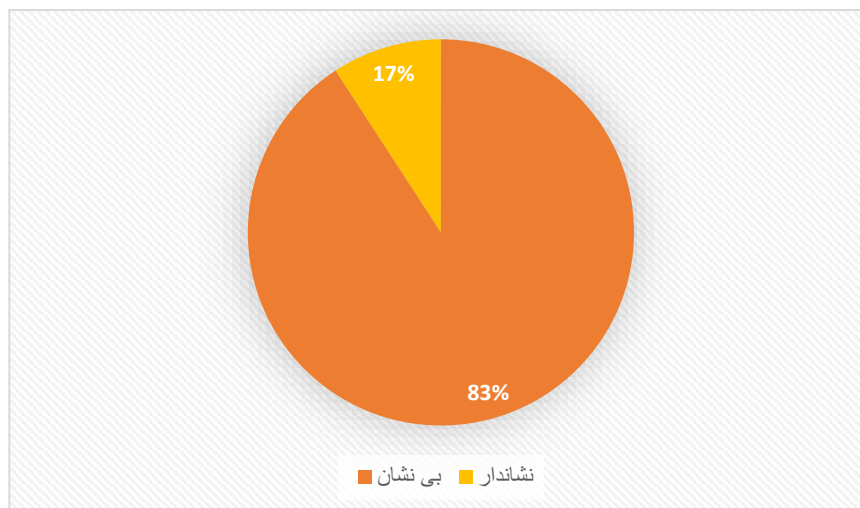
چینش اجزای جمله

از موضوعات مهم علم نحو، کیفیت چینش واژه در جمله است. در نحو متداول هر واژه در جایگاه ویژه خویش قرار می‌گیرد، اما «نحوشناسان امروزی، در برابر نظم پایه یا نظم معیار، نظم نشان‌دار را مطرح می‌کنند. اگر در یک متن، نظم عادی نحو به خاطر تاکید بر بخشی از کلام تغییر کند و ساختاری غیرمتداول و نامعمول و متفاوت با نظم پایه داشته باشد، نشان و تشخیص خاصی خواهد یافت» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۷۴-۲۷۵). اگر با توجه به نحو معیار و براساس جایگاه فعل در جمله به واکاوی ساختار جملات متن پرداخته شود، در بررسی ۳۵۰ جمله فصل اول عجائب‌القصص، در ۳۱۰ مورد فعل در پایان جمله قرار گرفته‌است و در ۴۰ مورد دیگر در میان جملات؛ و به فراخور نیاز متن پس از فعل مفعول و متمم آورده شده‌است. با تعمیم این آمار در کل متن می‌توان گفت، مفتی عموماً از نحو معیار و در موارد خاص به جهت القای هدف، تاثیرگذاری و تاکید از نحو نشان‌دار سود می‌جوید.

«بردارندگان عرش هشت صف اند از ملائکه... و ایشان برمیدارند عرش را بر کتفای خود و پایهای ایشان در زمین هفتم است» (عجائب‌القصص: ۹).

«مرویس از حضرت رسول محمد مصطفی که فرمود خروس سپید را دشنام مکنید که مردم را میخواند به سوی نماز» (همان: ۱۰).

نمودار ۲: نسبت جملات بی‌نشان به نشاندار با توجه به جایگاه فعل

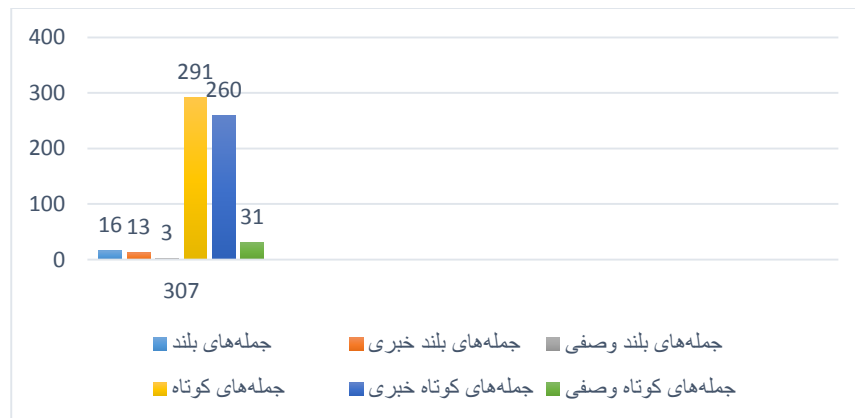


طول جمله‌ها

جمله، بزرگترین واحد ساختمانی در نحو به شمار می‌آید و در بردارنده پیام نگارنده است که «میتوان از رهگذر بررسی بلندی و کوتاهی جمله‌ها، ساخت اندیشه و سبک و حالات روحی گوینده را تحلیل کرد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۷۵). طول جملات در کیفیت برانگیختگی حس در مخاطب بسیار موثر است زیرا سبکی ساده با جملات کوتاه و وابستگی‌های نحوی کمتر، مخاطب را به دور از ابهام و تعقید متمرکز دریافت مفهوم متن مینماید. با توجه به داستانی بودن اثر و نوع مخاطب، عبدالواحد محمد مفتی در تلاش است که در بیشتر موارد حداقل الفاظ را به کار گرفته و در بیان معنا و اندیشه سریع عمل نماید و لفظی کاملاً متناسب با معنا در نظر داشته باشد. در عجائب‌القصص توجه نگارنده به انتقال خبر با بیانی صریح و آشکار است. در نتیجه جملات کوتاه به نسبت جملات مرکب دشوار بیشتر مشاهده میگردد. نمونه: «از روی حسرت و اعتذار گفت: ای پروردگار من این فرزند من دختر آمد و هرگز دختر چون پسر نبود و من نام نهادم او را مریم و مریم در لغت عبرانی عابده را گویند یا به معنی امته الله است» (عجائب‌القصص: ۲۲۰).

در نمودار زیر کمیت و کیفیت جملات به طور موردی، در دو فصل باب هفتم بررسی گردیده‌است. تعداد جملات در این باب، ۳۰۱ جمله است که تعداد ۲۹۱ جمله کوتاه و ۱۰ جمله بلند با احتساب گروه‌های اسمی، فعلی و قیدی است. به طور کلی نوع جملات خبری بیشتر از جملات وصفی و تمایل به شرح وقایع و دوری از تعقید، زیاده‌گویی و اطناب از دلایل کثرت این نوع جملات است.

نمودار ۳: بررسی کمیت و کیفیت جملات کوتاه و بلند



به نظر می‌رسد گاهی کوتاهی جمله‌ها و ایجاز، نتیجه حذف بخش یا بخشهایی از جمله است که نویسنده به قرینه‌های لفظی یا معنوی آگاهانه انجام داده، در این موارد صنایع بدیعی نمود بیشتری پیدا می‌کنند که موجب خلق نوعی موسیقی معنوی در کلام می‌شود.

«در بحرالمواج آورده یا از جهت تغییر شکل و سیما از امردی به اتجاء و از صغر سوی کبر و از سخافت به ضخامت یا از جهت غلبه گرسنگی که موجب فتور بصر و نقصان نظر است...» (همان: ۱۲۳)

پیوند جمله‌ها و همپایگی نحوی

براساس رابطه‌ی دستوری میان جمله‌های هر متن، چهار نوع سبک نحوی را می‌توان متمایز کرد. سبک گسسته، سبک هم‌پایه، سبک وابسته و سبک متصل (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۷۵). در عجائب‌القصص بسامد بالای جمله‌های کوتاه، هم‌پایه و در مواردی مستقل، ویژگی سبکی خاصی به اثر بخشیده است. اثر آمیخته‌ای از سبک هم‌پایه و سبک گسسته است که سبب سیر و حرکت روایت گردیده است. جملات کوتاه و مستقل در عجائب‌القصص، با حروف ربط (سبک همپایه) یا از راه معنی جمله‌ها (سبک گسسته) به هم وصل شده‌اند.

اصلی‌ترین پیوند در سبک همپایه پیوند «و» است که برای همپایگی میان دو جمله همسو به کار برده شده است. مانند:

«عبدالله گفت که من در میان خط نشستم و از دور مجلس‌ها می‌دیدم که اشخاص نشسته بودند و رسول نزدیک ایشان و همه برخاستند و شرایط خدمتگزاری بجا آوردند و رسول تا به وقت صبح با ایشان بود» (عجائب‌القصص: ۲۵۵).

وجهیت

وجهیت به نظرات، نگرشها و تفکرات مؤلف در متن اطلاق می‌شود و نیز به میزان پابندی مؤلف نسبت به اندیشه‌های بیان شده در متن اشاره دارد. «وجهیت به ویژگیهای زبانی و ساختاری گفتمان دلالت دارد که نگرش نویسنده با پابندی او به ارزش یا صدق محتوای گزاره در گفته‌هایش را نمایان می‌سازد» (فاولر، ۱۳۹۶: ۶۵) وجه در

جمله اغلب با افعال وجهی، صورت منفی افعال وجهی، صفات و قیود مختلف معین می‌گردد. در عجائب‌القصص وجهیت بیشتر در فعل نمایان است.

وجهیت در فعل:

«وجه فعل صورتی از ساختار فعل است که دیدگاه گوینده را درباره قطعی بودن یا غیرقطعی بودن یا امری بودن فعل می‌رساند و در زبان فارسی امروز سه وجه بیشتر ندارد: اخباری، امری، التزامی. هرگاه که گوینده بخواهد از وقوع کاری یا اسنادی به طور قطع و یقین خبر دهد فعل جمله را از وجه اخباری می‌آورد» (ارژنگ، ۱۳۸۱: ۵۴). یکی از خصایص بارز سبکی در عجائب‌القصص پرکاربرد بودن وجه اخباری نسبت با سایر وجوه است. این امر در کنار کاربرد فراوان فعل ماضی، نشانگر ذکر صریح و قاطع معانی و مفاهیم از سوی نگارنده است که مخاطب را نسبت به سخن خود مطمئن می‌سازد. «وجه اخباری نمودی از فعل است که برای خبر دادن از کار یا حالتی به صورت قطعی، آورده می‌شود» (مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۴۴) ذکر مفاهیم آفرینش، مفاهیم دینی، مفاهیم عرفانی و معنوی، نکات اخلاقی و آموزشی، موارد هشدار و اخطار با بیانی واضح و قاطع با وجه اخباری در ساختارهای مختلفی چون مضارع اخباری، مستقبل، ماضی مطلق، ماضی بعید، ماضی استمراری و ماضی نقلی ذکر شده‌اند. در بررسی ۴۵۰ جمله آغازین اثر معین گردد که بیشترین وجه کاربردی وجه اخباری است. نمونه:

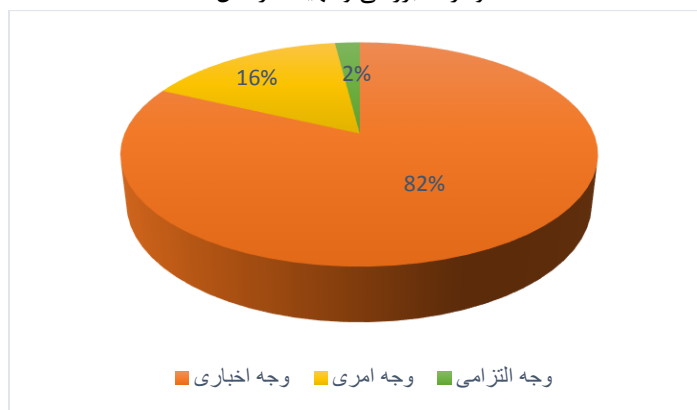
«شیت را آنجا برد. جبرئیل با هفتاد هزار فرشته آمد و عهدنامه به تاکید از شیت علیه السلام گرفت و به قلم یاقوت بر پارچه از حریر بهشتی نوشتند و به شهادت ملایک محکم کردند و آنرا بیپچیدند و جبرئیل بر او مهر کرد» (عجائب‌القصص: ۴۷).

بعد از وجه اخباری، کاربرد بیشتر متعلق به وجه امری است. نویسندگان به جهت تاکید، تنبیه و هشدار از این وجه بهره می‌جوید:

«ملایک گفتند خدای تعالی مطلوب تو میسر فرمود اکنون ازین میوه تناول کن و درین آب شتاب غسل کن و خود را پاک ساز و با حوا صحبت دار» (همان: ۴۶).

وجه التزامی کاربرد چندانی ندارد و در موارد اندکی جهت بیان شرط و وابستگی امری به امری ذکر شده‌است. «در غایت قباحه به مرتبه‌ای شده که اگر به آن شکل ظاهر شود، از ترس و قبح صورت او همه خلایق بمیرند» (همان: ۲۷).

نمودار ۴: بررسی وجهیت در فعل



در بررسی ۴۵۰ جمله از متن، مشخص شد وجه اخباری ۸۲٪، وجه امری ۱۶٪ و وجه التزامی ۲٪ افعال را در برمیگیرند. با استناد به نمودار بالا سبک کتاب، سبک خبری و اطلاع‌دهنده است که مولف مفاهیم و مضامین مذهبی، دینی و اخلاقی را با صراحت و استواری مطرح مینماید و البته مخاطب را دچار هیچ اجباری نمینماید.

لایه بلاغی

چگونگی کاربرد زبان در قالب صورتهای زبانی (استعاری، مجازی، تمثیلی و...) را بلاغت مینامند. بلاغت یا سخن‌دانی «هنر کاربرد موثر زبان در گفتار و نوشتار و سخن گفتن به تناسب حال و مقام است» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۰). در بلاغت، عناصر تشکیل‌دهنده جمله در ترتیب جای‌گیری، از شیوه متداول دستوری سر باز میزنند و به منظور تاثیر بیشتر به ویژه از منظر زیبایی‌شناسی، در طول جمله جا به جا میشوند. عناصر زیبایی‌بخش کلام از منظر بلاغت در دو دسته معنایی و لفظی جای میگیرند. صناعات بدیعی یا آرایه‌های لفظی به برجستگی صورت زبان می‌انجامند و صناعات معنایی آرایه‌هایی هستند که به پردازش و گسترش اندیشه مؤلف یاری می‌رسانند.

عجائب‌القصص را از نظر بلاغی می‌توان در دو ساحت بیان و بدیع واکاوی نمود:

در بخش بیان می‌توان به کاربرد آرایه‌هایی چون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه اشاره نمود. از آنجا که پرداختن به موضوع و ایراد اندیشه برای مؤلف مقدم است، نثر او به دور از تصنع و تکلف، با آرایش طبیعی کلام با صناعی چون تشبیه، کنایه، تضمین، تناسب و... بیان گردیده است.

تشبیه:

بیشترین صنعت بیان در این متن تشبیه است که مهمترین رکن ساختار بلاغی اثر به شمار می‌آید.

تشبیه بلیغ اضافی:

«آفتاب قدرت آن را خشک گردانید» (همان: ۲۱).

«بعضی به واسطه تعلق این جهانی از غایت پریشانی پنبه غفلت در گوش هوش درآوردند» (همان: ۴۳).

و نمونه‌هایی چون: مرغ روح، زمین دل، تخم نکوکاری، حریر بهشت، پرده حیا.

تشبیه صریح:

«وهب بن منیه روایت کرده که زمین در زمانی که آفریده شد مثل کشتی قرار نداشت» (همان: ۳۳).

«و در شفاء آورده که همچون شتر ماده آبستن مینالید» (همان: ۷۸).

«خدای تعالی برو آهن را بی آتش و بی آلت چنانچه در دست داود مانند موم مینمود و وی هر تصرف که میخواست میکرد» (همان: ۷۳).

تشبیه جمع:

«آن باد برایشان بر مثال نسیم و مانند رایحه عنبر شمیم می‌وزید» (همان، ۸۱).

تشبیه مفروق:

«و روی او مشابه روی انسان بود و دو چشم داشت چون دو مشعل افروخته و آواز او همچون آواز شیر» (همان: ۴۸).

«سر آنها همچون سر مرغ و کف همچو کف سگ همه سیاه و سپید بودند» (همان: ۱۲۴).

تشبیه تفضیل:

«محمد مصطفی صلعم را دیدم در صوفی پیچیده و سپیدتر از شیر و نرمتر از حریر» (همان: ۲۳۸).

عبدالواحد محمد مفتی در تلاش است تا اندیشه‌های خویش را به دور از هرگونه تعقید و دشواری بیان نماید. بنابراین کاربرد تشبیهات محسوس و ملموس که مؤلف دور از پیچیدگی بیان نموده و وجود آنها به وضوح معنا و مفهوم متن کمک میکند امری طبیعی است. تشبیهات در عجائب‌القصص بیشتر ذهنی و در جهت وصف و روشننگری است. در کنار انواع تشبیه، تشبیه بلیغ بسامد بالایی دارد.

کنایه:

در عجائب‌القصص پس از تشبیه، کنایه پرکاربردترین صورخیال محسوب میگردد. کنایاتی که در نثر به کار رفته از کنایات فعلی مرسوم است که در خلال متن جهت بیان وقایع و مسائل، تاکید و زیبایی‌بخشی به کلام به صورت صریح و زودیاب استفاده میگردند. از نظر وضوح و خفا، بیشتر کنایات از نوع ایماء است که به راحتی درک میشوند. «از گرسنگی سنگ پر شکم بسته و از بخل آب از وی نمیچکد» (همان: ۲۰) «چون آدم رخت هستی از جهان دریست...» (همان: ۵۲)

استعاره:

از شاخصهای مهم بیان، استعاره است. اگر چه استعاره در سبک مصنوع، ابزاری جهت آراستگی و برجستگی متن است و آن «را به جهت ایجاز و تخیل باید هنرمندانه‌ترین صورت بیانی به شمار آورد» (مقدس، ۱۴۰۲: ۳۰۲)، اما در اثری همچون عجائب‌القصص میزان استعاره در متن، محدود است و به طور کلی کاربرد این صنعت نسبت به دیگر آرایه‌های بیانی ناچیز است. بیشترین نمونه‌های استعاره در دیباچه کتاب و به صورت استعاره مصرحه است: «بعضی گفته‌اند بردارندگان عرش هشت صفاند» (همان: ۹).

«شحنه کارخانه هیبت و سیاست و سپهسالار میدان خشیت و ریاست» (همان: ۵۲).

چون مؤلف در پی ذکر وقایع و بیان مفهوم اصلی خود است، دنبال رمزآلود کردن سخن نیست. گره‌گشایی‌های استعاری ممکن است ذهن مخاطب را در درک مفهوم دچار تاخیر نماید؛ بنابراین مؤلف به خلق ساختارهای استعاری و به تکلف انداختن سخن اقدام نمیورزد. نمونه‌هایی از اضافه استعاری از نوع تشخیص نیز در متن مشاهده میگردد که کاملاً عینی و قابل فهم هستند. همچون: گوش جان، گوش هوش، دیده فلک، چشم عقل، پای عرش.

بدیع:

صناعات بدیعی شامل دو دسته لفظی و معنوی میگردند که بدیع لفظی در لایه آوایی به تفصیل مورد بحث قرار گرفت و آنچه در ادامه مورد بررسی قرار میگیرد بدیع معنوی است.

بدیع معنوی:

بدیع معنوی بحث در خصوص «شگردهایی است که موسیقی معنوی کلام را افزون میکنند و آن بر اثر ایجاد تناسب و روابط خاصی بین کلمات است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۵). در این بخش میتوان مواردی چون مراعات‌النظیر، تضاد، تضمین، ضرب‌المثل را واکاوی نمود.

تضمین:

پرکاربردترین عنصر بدیع معنوی در عجائب‌القصص تضمین است. با توجه به موضوع و نیز شیوه نثرپردازی موزون و ادبی، استشهاد بسیاری به آیات، ابیات فارسی و عربی و نیز جملات عربی در متن دیده میشود؛ بدون آنکه به نام سوره‌ها و نام شاعران اشاره‌ای شده‌باشد. «کیفیت ارتباط لفظی موارد تضمین در نثر به صورتی است که انتقال از نثر به شعر در کلام چندان محسوس نبوده و به طریق ارسال و اطلاق و بدون قطع و انحرافی، دنباله مفهومی را

که میباید به زبان نثر بیان گردد، ادامه میدهد. در این شیوه که بالاترین حد تناسب و کمال در صنعت درج و تضمین به شمار می‌آید نثر بی‌هیچ رابطه لفظی، یکباره به شعر میپیوندد» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۲۱۴). نگارنده در اثنای کلام خود، عین آیه شریفه را درج و تضمین میکند و برخلاف بسیاری از نویسندگان همعصر خویش که با درج امثله و اشعار و آیات در پی جمال اسلوب بودند و نه بیان معنی، از این مختصات به منظور تاکید بر مفهوم و نیز جهت اثربخشی بیشتر به کلام بهره میجوید.

درج آیات:

«ذهن پراگنده مخلوقات به کنه اسرار ربوبیت نمیرسد انی اعلم ما لاتعلمون من میدانم آنچه شما نمیدانید» (عجائب‌القصص: ۲۵).

«دیگری پای چپ او را برید که فقروا الناقه و عتوا عن امر ربهم یعنی ناقه را پی کردند» (همان: ۸۰).

درج اشعار:

«بر روی رسول نظر کرد و بیتی چند خواند که این ابیات از آن جمله است

بارک‌الله فیک یا علام ان صح ما بصرت فی المنام

فانت مبعوث الی الانام من عند ذی الجلال و الاکرام» (همان: ۲۴۳)

علاوه بر ذکر آیات، ابیات و عبارات عربی، استشهاد به ابیات فارسی در نمونه‌های بیشتری به چشم می‌ورد. ذکر اشعار عطار، مولانا، سعدی، جامی، بیدل دهلوی، قاسم انوار و حکیم نزاری، نشانگر آشنایی جامع مؤلف با شعر فارسی است.

«ای قوم متابعت من کنید در ایمان تا بنمایم تو را راه راست. شعر:

عقل جز راستی نفرموده است این همه طمطراق بیهوده است» (همان: ۱۵۹)

«به مراد حق تعالی بودن کامل‌تر است از قلم به مراد خود. شعر:

لن ترانی می‌رسد از طور موسی را جواب هر چه آن از دوست آید سر بنه گردن متاب» (همان: ۱۶۸)

تناسب و تضاد:

از دیگر شاخصه‌های بدیع معنوی بهره‌جویی از تضاد و تناسب است. تضاد و تناسب علاوه بر اینکه میتواند جنبه ادبی بودن متن را افزایش دهد سبب افزایش موسیقی معنوی در شعر نیز میشود. استفاده از کلمات متناسب در صورتی که به دور از تصنع و تکرار ملال‌آور باشد به تقویت محور معنایی کلام و ایجاد ارتباط در میان ارکان می‌انجامد. اگرچه عبدالواحد محمد مفتی از خلق جملات طولانی پرهیز مینماید اما از این صنایع به خوبی بهره جسته و جملات متعددی خلق نموده که خواننده را دچار تعقید و ابهام نمیسازد.

«همه از زر و نقره بود. مکلل بجواهر و قوائم آن از یاقوت احمر و اخضر و زمرد بود» (همان: ۱۲).

«چنانچه تنه‌های درخت آن و شاخه‌ها از یاقوت سرخ و برگها از زمرد یا زیرجد سبز و شکوفه‌ها از سیم بود.» (همان: ۷۸)

اغلب تناسبات موجود در متن، به صورت زنجیروار و واژگان معطوف به هم قید شده‌اند که بر زیبایی، روانی و سلیس بودن جملات می‌افزاید.

تطبیق و مقایسه امور، اشیاء و پدیده‌ها روشی برای درک و دریافت امور تلقی میشود و قدما آن را «یکی از اسباب تداعی معانی و انتقال افکار شمرده‌اند» (همای، ۱۳۸۹: ۱۷۸) نویسنده با کمک تضاد میتواند مفاهیم را برای

مخاطب عینی و قابل درک نماید. در نمونه زیر با کمک مفاهیم و واژگان متضاد، عاقبت اطاعت و عصیان به روشنی بیان شده‌است:

«بعضی از ایشان اطاعت فرمان من کنند و بعضی عصیان ورزند مطیعان را در بهشت درآرم و عاصیان را به آتش دوزخ سپارم» (عجائب‌القصص: ۲۰)

و گاهی به جهت تاکید و توجه از تضاد بهره برده‌است:

«اهل مشرق و مغرب را به قهر و غلبه مطیع کردند» (همان: ۷۶)

«همه عرب و عجم دیدم که به سمت او سجده می‌برند.» (همان: ۲۳۳)

و گاه به جهت توصیف از تضادهای عینی استفاده مینماید:

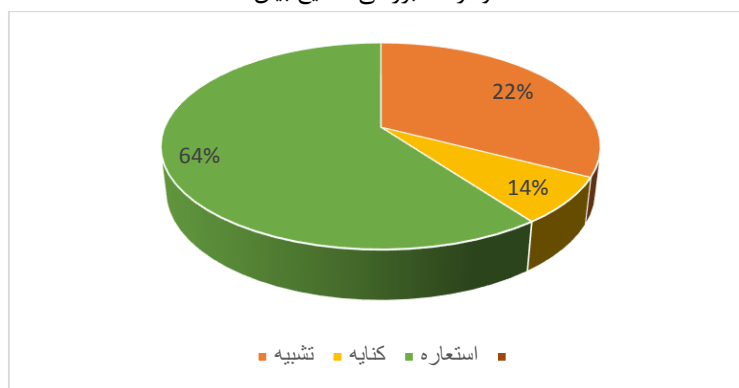
«هفت شب و هشت روز پیایی از وقت صبح چهارشنبه تا غروب چهارشنبه دیگر ماند» (همان: ۱۶۵).

ضرب‌المثل:

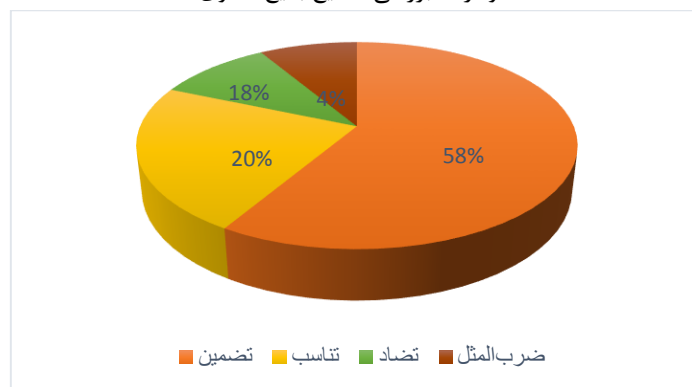
گرچه ضرب‌المثل یکی از شیوه‌های پرورش اندیشه در نثر به شمار میرود اما کاربرد آن در عجائب‌القصص اندک است.

«در زمین دل بجز تخم نکوکاری مکار کین مثل مشهور باشد هر چه کاری بدوری» (همان: ۱۳۵)

نمودار ۵: بررسی صنایع بیان



نمودار ۶: بررسی صنایع بدیع معنوی



لایه اندیشگانی

ایدئولوژی عبارت از جهان اندیشگانی است؛ در نتیجه اثر هر مؤلف، جهان اندیشگانی او را با توجه به طیف گسترده‌ای از باورها و نگرشها نمایان می‌سازد. ایدئولوژی «برای اشاره به هر نظامی از هنجارها و باورها به کار می‌رود که نگرشهای اجتماعی و سیاسی یک گروه، طبقه اجتماعی، یا جامعه را به عنوان یک کل هدایت می‌کند.» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۴۴) به عبارت ساده‌تر ایدئولوژی به مجموعه‌ای منظم از نظرات مؤلف است که آرزوها و اهداف و خواسته‌های وی را دربردارد. لایه اندیشگانی برای نیل به هدف نیاز به ایجاد پیوند با دیگر لایه‌های سبکی زبان دارد که در ضمن بیان آنها جلوه مینماید. به طور مثال لایه اندیشگانی همچون لایه بلاغی، زبان را در متن اثر- به منزله بافت ساختارمند- در نظر می‌گیرد و در تغییر زبان و اجزای آن به صورتی متمایز کمک مینماید. صناعات بلاغی، ابزاری در دستان مؤلفی چون مفتی است تا به مفهومی تاکید نماید، امری را بی‌اهمیت جلوه دهد و یا در درک معنا از آنها یاری جوید. در عجائب‌القصص شگردهایی چون تشبیه، کنایه، استعاره و تکرار و ... با لایه اندیشگانی ارتباطی تنگاتنگ دارند. به طور مثال مفتی برای تاکید بر مفاهیم مورد پذیرش خود، در قالب تشبیه و استناد به بیانات قرآن، قیامت و عظمت آن را چنین بیان میدارد: «چون روز قیامت قائم شود آن بادها را رها کنند تا این کوههای سنگین چون پشم رنگین در هوا پرند و آسمان را یکدیگر هم بازگشاید» (عجائب‌القصص: ۸۱) زبان رکن عمده‌ای در برجسته نمودن تفکرات و نگرشهای نگارنده ایفا میکند؛ چرا که «بشر در قالب زبان می‌اندیشد و اندیشیدن، خود نوعی سخن گفتن است. انتخاب واژه‌های مناسب برای مفاهیم و پدیده‌های عالم بیرون از ذهن وابسته اندیشیدن به آن مفاهیم است.» (وحیدیان، ۱۳۸۶: ۳) این نکته را می‌توان در زمینه کاربرد شاخصها، واژه‌های حسی و انتزاعی و عناصر ساختار کهن زبان فارسی در متن بررسی نمود. تمایل و توجه مؤلف در استفاده از این عناصر در جایگاه واژگان کهن، افعال پیشوندی و حروف اضافه کهن، اهمیت بخشی به زبان فارسی و احیای زبان نثر به صلابت و استواری دوره گذشته را دربردارد. در نتیجه میتوان بیان داشت، اثر ادبی انتقال‌دهنده مفاهیم حاصل از درک نویسنده آن از جهان پیرامون خویش در قالب زبان است. ایدئولوژی مؤلف در کلیت نظام و بافت درونی متن بطور خودآگاه و یا ناخودآگاه بروز میکند. بنابراین هر اثری حاوی ایدئولوژی و سبک شخصی مؤلف آن نیز است که با زبان و دیگر لایه‌های متن نمود مییابد. به طور مثال، زمانی که سخن از شرع و در کنار آن عقل مینماید، علاوه بر تاکید با اطاعت از گفته‌های پروردگار، به قوه اختیار انسان نیز اشاره دارد. پس مؤلف اندیشه جبرگرا ندارد. «او را حقتعالی بقوم عاد فرستاد تا ایشان را راه شریعت نماید و از افعال شنیعه منع نماید هر چه در عقل و شرع بد باشد» (عجائب‌القصص: ۷۹). عبدالواحد محمد مفتی شخصی مسلمان است و در عجائب‌القصص آموزه‌های اخلاقی و دینی بسیاری مشاهده می‌گردد، اما اجباری در میان نیست زیرا که او راوی شیرین سخنی است که با قصه‌گویی ارشاد و رهنمون مینماید.

ایدئولوژی در لایه نحوی نیز تاثیرگذار است؛ تا جاییکه سبب تغییر ساختهای دستوری جمله و نشاننداری آن می‌گردد. «نحو منظم، مولود ذهن نظام‌مند است، کیفیات روحی و ذهنیات پنهان گوینده در عناصر نحوی بیشتر خودنمایی می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۷) دگرگونی در جایگاه نهاد و گزاره، جمله معلوم و یا مجهول، تغییر در نظم واژگانی واژه‌ها، وجهیت در افعال، نشانگر میزان تاکید یا عدم تاکید بر اندیشه‌ای است که دلالت ایدئولوژیک دارد. مثلاً اگر قرار باشد بر امری تاکید شود ارکان جمله برخلاف نحو متداول قرار می‌گیرند و فعل بر سر جمله مینشیند. همچون نمونه‌ای از عجائب‌القصص که مفعول مورد تاکید بوده و در انتهای جمله بیان شده‌است:

«گفتند اگر تو پرسند که این فرزند از کجاست؟ پس تو بگویی من نذر کرده ام برای خدا روزه را. سخن نخواهم گفت با هیچ آدمی» (عجائب‌القصص: ۲۲۳).

مؤلف هدف از خلق اثر را بیان قصه‌های بعضی انبیا و ذکر نسب و مدت عمر و حوادث مهم روی‌داده در طول زندگی آنها برمی‌شمارد. اهتمام به قصه‌گویی با شیوه خاص خویش، با زبانی ساده و نثری بینابین دارد و به دور از تصنعات متداول تیموری عمل میکند و میکوشد با تکیه بر منابع مستند، روایتگر خوش‌بیان وقایع باشد و علاوه بر نقل زندگی پیامبران و آموزه‌های دینی، به ترویج ارزشهای اخلاقی و اجتماعی نیز بپردازد. همچنین با نثری موزون و شیوا به جذابیت اثر افزوده، ضمن آن به مضامینی چون آفرینش، عشق، عقل و شرع، مرگ‌اندیشی، ذم دنیا و پندآموزی اشاره نماید.

نتیجه‌گیری

عبدالواحد مفتی از نویسندگان ناشناخته قرن دهم است و اثرش نماینده تفکر و توجه او به ترویج زبان فارسی در شبه‌قاره هند قلمداد می‌گردد. با بررسی خصوصیات فکری، زبانی، بلاغی، واژگانی و نحوی اثر، توجه مؤلف جهت برجسته‌سازی ویژگیهای نثر بینابین آشکار میگردد. اغلب مواردی که جهت ادبیت کلام در متن به کار رفته متناسب و طبیعی است. شیوه بیان قصص برخلاف بیشتر آثاری از این دست، دور از شیوه متون مصنوع، روایی و عامه‌پسند است و در آن از تحلیل و تفسیر و طرح سوالات حکمی و کلامی خبری نیست. این سبک نوشتن یادآور سبک آثاری از نوع مجمع‌النوادر یا چهارمقاله نظامی عروضی است.

بررسی سبکی عجائب‌القصص در پنج لایه آوایی، لغوی، نحوی، بلاغی و اندیشگانی نتایج زیر را نشان می‌دهد: در لایه آوایی بسامد ابزاری چون دگرگونیهای واجی، سجع، تکرار، واج آرایی و جناس مورد بررسی قرار گرفت. در بررسی دگرگونیهای واجی، موارد متنوعی از فرایندهای واجی مشاهده می‌گردد که میتوان آنها را با توجه به مکان جغرافیایی مؤلف، شبه قاره هند منطقی دانست. کاربرد لهجه‌ها و گویشهای محلی شبه‌قاره هند و ارتباط متن با بافت اجتماعی و تاریخی منجر به تفاوت در کارکرد واجها گردیده‌است. توصیف در متن منجر به استفاده از آرایه تکرار شده‌است که تکرار هم در واژه و هم در واج نمود پیدا کرده‌است. تمایل مؤلف به برقراری موسیقی طبیعی، سبب استفاده از سجع به خصوص سجع متوازی شده‌است.

در لایه واژگانی، در توصیف، ذکر اتفاقات و داستان‌پردازی واژگان حسی به کار گرفته میشوند اما در مباحث عرفانی و عقلانی واژگان انتزاعی نمود مییابد. در متن فراخور موضوع و سخن، گاه واژگان عامیانه و گاه واژگان رسمی مشاهده می‌شود و مؤلف استادانه از دو لحن محاوره‌ای و رسمی در جای مناسب استفاده مینماید. نوع انتخاب واژگان نیز متناسب با موضوع متن بوده و ابهام و پیچیدگی در پی نداشته‌است؛ حتی در مواردی که از واژگان کهن و یا واژگان عربی بهره میجوید. شاخصها در متن به درستی نشانگر بافتها و زیربافتهای فرهنگی، اجتماعی، دینی عصر مؤلف هستند و مخاطب را در جهت درک معنا و مفهوم متن رهنمون میسازند.

در بررسی لایه نحوی اثر، گرچه مؤلف با نحو عربی آشنایی جامع دارد اما به رعایت دستور زبان فارسی پایبند است. ساختارهای نحوی مطابق با دستور زبان فارسی بکار گرفته شده که البته گاهی فراخور نگرش مؤلف دستخوش تغییر و جابجایی ارکان شده‌اند. این امر هیچگاه سبب دیریابی معنای متن نشده‌است. وجهیت در فعل نمود بیشتری

دارد. چیرگی وجه اخباری و استفاده از فعل ماضی نمایانگر صراحت و قاطعیت مؤلف در بیان نظریات و ترسیم فضایی طبیعی و واقعی برای مخاطب است. بسامد بالای جمله‌های کوتاه، همپایه و گاه مستقل نشان از تلاش مفتی در حفظ پیوستگی جهت بیان اندیشه‌ها و تفکرات مورد نظر دارد.

در لایه بلاغی که لایه پررنگتری محسوب می‌شود صنایع بیان و بدیع در متن واکاوی شد. تشبیهات محسوس و زودیاب، کنایات متداول و قریب به ذهن، تضمینهای پرشمار، تناسب و تضاد از موارد قابل توجه در این متن به شمار می‌آیند. گرچه عبدالواحد از پیشاهنگان تاریخ‌نویسی دینی محسوب نمیشود اما از حیث پردازش داستان و نحوه کاربرد ابزار زیبایی کلام، متفاوت با دیگر نویسندگان عمل نموده است. حفظ تعادل در به‌کارگیری ابزار ادبی و تلاش برای روانی و روایی متن قابل تأمل است. برای مثال در استفاده از کنایات، آگاهانه از کنایات روشن و واضح استفاده میکند و خواننده را گرفتار رمزگشایی نمیکند.

لایه اندیشگانی، در سطوح مختلف سبک (آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی) پدیدار است. واژگان در تلاشند تا بار انتقال باورها و اندیشه‌های مؤلف را بر دوش کشیده و به درستی بر مختصات معنایی و مفهومی دلالت داشته باشند. صناعات بلاغی به خصوص تشبیه ابزار مناسبی برای بیان عقاید و ذهنیت نویسنده محسوب می‌گردند. در متن تلاش بر بیان مفاهیم گسترده‌ای چون عشق، شرع و عقل، دین، تاریخ، زندگی پیامبران، تقابل خیر و شر، اخلاق و شیوه درست زندگی است که گاه با امر و گاه با التزام و در اغلب موارد با وجه اخباری و بیانی صریح و قاطع ذکر شده‌اند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم استخراج شده است. دکتر محمدرضا یوسفی راهنمایی و دکتر محمدرضا موحدی مشاوره این پژوهش را بر عهده داشتند. خانم زکیه دهنمکی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن مقاله نقش داشته‌اند.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از اساتید فرهیخته و مسئولین محترم نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Books

Holy Quran

Abdolmotaleb, M. (1994). *Rhetoric and Stylistics*. Cairo: The Egyptian International Publishing Company.

Arzhang, G. (2002). *Modern Persian Grammar*. Tehran: Qatreh Publishing.

Ethe, H. (1958). *History of Persian Literature*. Translated by Rezazadeh Shafagh. Tehran: Translation and Publication Organization.

Farshidvard, K. (2009). *Comprehensive Modern Grammar* (3rd ed.). Tehran: Sokhan.

Fazl, S. (1998). *The Science of Style: Its Principles and Applications*. Cairo: Dar Al-Shorouk.

Fotouhi, M. (2012). *Stylistics of Theories, Approaches, and Methods*. Tehran: Sokhan.

Fowler, R. (2017). *Linguistics and the Novel*. Translated by Mohammad Ghaffari. Tehran: Ney Publishing.

Gholamrezaei, M. (1998). *Stylistics of Persian Poetry from Rudaki to Shamlu*. Tehran: Jami.

Haj Seyed Javadi, K. (2011). *Encyclopedia of Persian Language and Literature in the Indian Subcontinent*. Tehran: Iran Book and Literature House.

Homayi, J. (2010). *Rhetorical Arts and Literary Devices* (1st ed.). Tehran: Ahura.

Kazazi, M. J. (1991). *Aesthetics of Persian Discourse* (Vol. 1). Tehran: Markaz.

Khatibi, H. (1987). *The Art of Prose in Persian Literature*. Tehran: Zavvar.

Makaryk, I. R. (2011). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory* (4th ed.). Tehran: Agah.

Modarresi, F. (2007). *From Phoneme to Sentence: Dictionary of Linguistics and Grammar*. Tehran: Chapar.

Radfar, A. (1989). *Rhetorical-Literary Dictionary*. Tehran: Ettelaat.

Safavi, K. (1981). *An Introduction to Linguistics*. Tehran: Translation and Publication Organization.

Shafi'i Kadkani, M. (2012). *The Music of Poetry* (13th ed.). Tehran: Toos.

Shamisa, S. (1994). *General Stylistics* (2nd ed.). Tehran: Ferdows.

Shamisa, S. (2000). *A New Look at Rhetoric* (12th ed.). Tehran: Ferdows.

Tajalli, J. (1992). *Paronomasia in the Scope of Persian Literature*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.

Vahidian Kamyar, T. (2000). *Rhythm and Rhyme in Persian Poetry*. Tehran: University Publishing Center.

Yousefi, M. (2023). *Selected Prose Texts – Literary and Historical*. Qom: University of Qom.

Articles

- Marmazi, I. and Taheri, M. M. (2016). "A Study of Music in Mehdi Akhavan-Sales's Poetry." *Poyesh dar Amoozesh-e Oloum-e Ensani*, 2nd series, (4), pp. 17-34.
- Moghaddas, H. (2023). "Stylistic Analysis in Shahanshah Nameh." *Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab)*, 16(10), pp. 315-387.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

- اته، هرمان. (۱۳۳۷). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر. کتاب.
- ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۸۱). دستور زبان فارسی امروز. تهران: نشر قطره.
- تجلیل، جلیل. (۱۳۷۱). جناس در پهنای ادب فارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حاج سیدجواد، کمال. (۱۳۹۰). فرهنگنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند بر اساس فرهنگ ادبی هند و فارسی پروفیسور نبی‌هادی. تهران: خانه کتاب و ادبیات ایران.
- خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). فن نثر در ادب پارسی. تهران: زوار.
- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). فرهنگ بلاغی - ادبی. ج. تهران: اطلاعات.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). موسیقی شعر. چاپ سیزدهم. تهران: توس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). کلیات سبک‌شناسی. چاپ دوم. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). نگاهی تازه به بدیع. چاپ دوازدهم. تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش. (۱۳۶۰). درآمدی بر زبان‌شناسی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عبدالمطلب، محمد. (۱۹۹۴). البلاغه و الاسلوبیه. القاهرة: الشرکه المصریه العالمیه للنشر.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۷). سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.
- فالور، راجر. (۱۳۹۶). زبان‌شناسی و رمان. ترجمه محمد غفاری. تهران: نشر نی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۸). دستور مفصل امروز، چاپ سوم، تهران: سخن.
- فضل، صلاح. (۱۹۹۸ م). علم‌الاسلوب مبادئه و اجراءاته. قاهره: دارالشروق.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۰). زیباشناسی سخن پارسی، ج ۱، تهران، مرکز.
- مکاریک، ایرناریما. (۱۳۹۰). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. چاپ چهارم. تهران: آگه.
- مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۶). از واج تا جمله: فرهنگ زبان‌شناسی - دستوری. تهران: چاپار.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). وزن و قافیه شعر فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ ۱، تهران، اهورا.
- یوسفی، محمدرضا. (۱۴۰۲). گزیده متون نثر ادبی - تاریخی، قم، دانشگاه قم.

ب) مقالات

مرمزی، ایمان و محمد مهدی طاهری (۱۳۹۵)، «بررسی موسیقی در شعر مهدی اخوان ثالث»، پویش در آموزش علوم انسانی. دوره دوم. شماره ۴. صص: ۱۷-۳۴.

مقدس، حمیده (۱۴۰۲)، سبک‌شناسی در شهنشاہ نامه، نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال شانزدهم، شماره ۱۰. صص ۳۸۷-۳۱۵.

معرفی نویسندگان

زکیه دهنمکی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

(Email: zakiyehdehnamaki@gmail.com)

(ORCID: 0009-0003-3492-3479)

محمد رضا یوسفی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

(Email: mr.yousefi@qom.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-3317-3138)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Zakiyeh Dehnamaki: PhD student, Department of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran.

(Email: zakiyehdehnamaki@gmail.com)

(ORCID: 0009-0003-3492-3479)

Mohammad Reza Yousefi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran.

(Email: mr.yousefi@qom.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-3317-3138)